

فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، پاییز ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۵، ص ۵-۲۴

استقرار و تحکیم خلافت در مدینه

دکتر هادی عالمزاده*

پیامبر خدا ﷺ پس از هجرت به مدینه توفیق یافت تا به یاری مهاجر و انصار دشمنان اسلام (مشرکان، منافقان و یهودیان) را به تسلیم در برابر حکومت اسلامی مدینه وادرد و دامنه اقتدار حکومت اسلامی را تقریباً بر همهٔ جزیرهٔ العرب بگشود، اما در ماه‌های آخر زندگی با آشوب‌های اهل رده و مدعیان پیامبری روبه‌رو شد و هم در این احوال، به ملکوت اعلیٰ پیوست. حکومت نویای اسلامی مدینه به یاری صحابه‌ی فداکار و به زعامت نخستین خلیفه، برای حراست از اسلام و تحکیم حکومت مدینه به پاخت است. این مقاله در سه محور (تجهیز جیش اسامه، ارتداد قبایل و فتوحات در خارج از مرازه‌های جزیره‌العرب) به تبیین این اقدامات می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: دولت شهر، مدینه، اهل رده، پیامبران دروغین، فتوحات.

* استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران.

با بیعت عَقبَه، نهال دولت اسلامی در دل و جان تنی چند از مردم پُرب (نخستین انصار) غرس شد و با هجرت و ورود پیامبر ﷺ به مدینه (در روز دوشنبه ۱۴ ربیع الاول سال چهاردهم بعثت، برابر با آغاز سال اول هجری) و عقد برادری میان مهاجر و انصار و آنگاه، انعقد پیمان میان مسلمانان و یهودیان مدینه قوت یافت و «دولت‌شهر» مدینه با زمامت سیاسی و رهبری دینی پیامبر ﷺ شکل گرفت. برخی از محققان، چون محمد حمیدالله، پیمان نامه‌ی مدینه (میان مسلمانان و یهودیان) را «نخستین قانون اساسی» این «دولت شهر» شمرده‌اند.^۱ مواد عمدی این پیمان، که ابن اسحاق آن را نقل کرده، آشکارا حکایت از شکل‌گیری یک امت و دولت در مدینه دارد:

۱. مسلمانان و یهودیان چون یک امت در مدینه زندگی خواهند کرد.
۲. مسلمانان و یهودیان در انجام مراسم دینی خود آزاد خواهند بود.
۳. هرگاه جنگی پیش آید، هر یک از دو گروه، دیگری را، بدان شرط که متجاوز نباشد، بر ضد دشمن یاری خواهد داد.
۴. هرگاه دشمن به مدینه حمله کند، هر دو با هم به دفاع از آن برخواهند خاست.
۵. عقد پیمان صلح با دشمن، با نظر و رأی هر دو خواهد بود.

۶ در موقع بروز اختلاف و نزاع، آخرین داور برای رفع خصوصت، شخص پیامبر ﷺ خواهد بود.

۷. امضا کنندگان این پیمان پیوسته با یکدیگر به خیرخواهی و نیکی رفتار خواهند کرد.^۲
- چنان‌چه انتظار می‌رفت، پیمان‌ها و پیروزی‌هایی که این «دولت‌شهر» در همان ماههای نخست به دست آورد، به دامنه‌ی اقتدار سیاسی و به شمار پیروان رهبر آن، که منادی یگانه پرستی، آزادی و عدالت بود، افزود؛ اما دشمنان سه گانه‌ی آن: مشرکان مکه، منافقان مدینه و یهودیان افزوون خواه، در برابر این حکومت نوبتاً به جدّ ایستادند. این معارضات و مبارزات که رودردو در میدان‌های نبرد (سرایا و غزوات) یا در پرده‌ی توطئه و نفاق رخ نمود، بر

پایه‌ی روایت واقدی و طبری، از سال اول هجری و به گفته‌ی ابن اسحاق، از سال دوم آغاز شد^۳ و تا پایان سال دهم هجری (توطئه‌ی ناکام منافقان برای قتل پیامبر ﷺ در عقبه‌ی آرژشی یا هرثی)^۴ ادامه یافت. پیامبر ﷺ و یاران مخلص و وفادارش، مثلث مشرکان، منافقان و یهودیان را درهم شکستند و آن حضرت آخرین سال و ماههای زندگی خود را تقریباً به پذیرفتن و فُدها از سراسر جزیره‌العرب و فرستادن عاملان زکوة و معلمان دین به اطراف و قبایل سپری کرد؛ اما پس از بازگشت از حجۃ‌الوداع و در حالی که از خستگی سفر به بستر بیماری افتاده بود، اخبار ناخوش‌آیند و نگران کننده‌ی متنبیان (أسوَد عَنْسَى در یمن، طُيَّحَة در نَجْد و مُسَيَّمَه در یَمامَه) به مدینه می‌رسید و این تقریباً مقارن بود با صدور فرمان آن حضرت برای تجهیز جیش اُسامه بن زید، با هدف نبرد با رومیان، در موضع شهادت پدر اُسامه، زید بن حارثه، در مؤته‌ی شام (ابنی، یُنْتَى، أَبْلَ الرِّيْتَ).^۵

در این احوال، رسول خدا ﷺ به ملکوت اعلیٰ پیوست و با انتشار خبر رحلت آن حضرت واکنش‌های گوناگونی با انگیزه‌ها و هدف‌هایی متفاوت در نقاط بسیاری از جزیره‌العرب رخ نمود که بار دیگر دولت اسلامی را به جد در معرض فروپاشی نهاد. معضل جانشینی و تبعات خطرآفرین آن برای کیان اسلام را گذشت و ایثار علی بن ابی طالب علیه السلام، پیرو راستین پیامبر ﷺ، چاره کرد، و گرنه در پی غوغای سقیفه، بیعت ستاندن از مردم مدینه با بهره‌گیری از گروه‌های فشار (قبیله‌ی بنی اُسلم)،^۶ آشوب‌انگیزی ابوسفیان در برانگیختن بنی عبدمناف در مقابله با کارگزاران بیعت^۷ و تهدیدات جدی اهل رذہ و مدعیان پیامبری از خارج مدینه، معلوم نبود از اسلام و دولت اسلامی چه بر جای می‌ماند؛ اما عزم راسخ و فداکاری‌های صحابه در حراست از دولت نوپای پیامبر ﷺ به نخستین خلیفه امکان داد تا بر همه‌ی این آشوب‌ها و تهدیدات پیروز گردد و افزون بر آن، با بهره‌گیری از روح جنگ‌جویی قبایل و جهت دادن بدان، مرزه‌های حکومت نوپا را که بر پایه‌های آیین راستین اسلام شکل گرفته بود، استوار سازد و زمینه‌ی گسترش آن را در جهان فراهم آورد.

اقدامات مسلمانان برای استقرار و تحکیم حکومت اسلامی، که در دوره‌ی دو ساله‌ی خلافت ابوبکر و به زعامت او تحقق یافت، زیر سه عنوان (اعزام سپاه اسامه، ارتاداد قبایل و فتوحات در خارج از جزیره‌ی العرب) به اجمال تبیین شده است.

اعزام سپاه اسامه

نخستین اقدام رسمی و حکومتی ابوبکر پس از ضبط فدک، تجهیز لشکر اسامه بود. خلیفه، به رغم آشفتگی جزیره‌ی العرب (ارتاداد برخی از قبایل، ظهور پیامبران دروغین، سوکشی‌های یهود و نصاری و آشوب‌های احتمالی دیگر) و خلاف نظر دو مشاور خود، عمر و ابوعبیده - که اعزام لشکر اسامه را در این موقع باریک دور از احتیاط می‌دیدند - ظاهراً برای اجرای اوامر پیامبر این کار را ضروری می‌دانست و در پاسخ به مخالفان گفت:

به خدا بی که جان ابوبکر به فرمان اوست، اگر بیم آن باشد که درندگان مرا بریابند،

^
گروه اسامه را چنان که پیامبر فرموده است، روانه می‌کنم....

از این رو، ابوبکر به تن خویش به اردواه جُزْف (در سه میلی شمال مدینه) رفت و از آن جا لشکر را روانه ساخت و خود در حالی که پیاده به دنبال سپاه می‌رفت و عبدالرحمن بن عوف مرکب او را می‌برد، اسامه را که سوار بر مرکب بود، بدرقه کرد و چون آیین بدرقه به سر آمد، سپاهیان را به رعایت اموری چند سفارش کرد و سپس از اسامه اجازه خواست که عمر برای دستیاری او در مدینه بماند و اسامه پذیرفت.^۹ کسب اجازه‌ی ابوبکر از اسامه‌ی جوان، از آن رو بود که پیامبر ﷺ در آخرین روزهای زندگانی خود همه‌ی صحابه و از آن میان ابوبکر و عمر را فرمان داده بود که همراه با سپاه اسامه به سوی شام بروند؛ در واقع آنان زیردستان اسامه بودند و خروج از فرمان وی تخلف از فرمان صریح پیامبر ﷺ به شمار می‌آمد.

به روایت واقدی، ابوبکر از صدور فرمانی خاص برای اسامه خودداری کرد و فقط به او

گفت:

برای اجرای فرمان پیامبر خدا ﷺ حرکت کن، من نه تو را بدان فرمان می دهم و نه از آن باز می دارم، من فقط مجری فرمان رسول خدایم.^{۱۰}

آن گاه اسامه شتابان آهنگ اُبئی (= خان‌الزیست امروز) کرد و پس از گذر از سرزمین بنی جهینه و بنی قضاعه، که هم چنان مسلمان بودند، غافل‌گیرانه با شعار «یا منصورُ أمِّث» بر دشمن تاخت و پس از ۴۰، ۴۵ یا ۷۰ روز، پیروزمندانه به مدینه بازگشت. این لشکرکشی در آن روزهای پرآشوب بازتاب گسترده‌ای به سود مسلمانان و حکومت اسلامی در پی داشت.^{۱۱}

ارتداد قبایل

هنوز خبر رحلت پیامبر ﷺ به سراسر جزیره العرب نرسیده بود که در بسیاری از نقاط آن، واکنش‌هایی به شکل‌های مختلف رخ نمود. با آن‌که انگیزه و هدف این واکنش‌ها متفاوت بود، غالب منابع اهل سنت همه را «فتنه‌ی ردّه» (شورش مرتدان) خوانده‌اند،^{۱۲} اما برخی از همین منابع حکایت از این دارند که بسیاری از کسانی که ابوبکر با نام ارتداد با آنان جنگید، نماز می خوانند؛ یعنی به توحید و نبوت اعتقاد داشتند. به گفته‌ی ابن‌کثیر،^{۱۳} جز ابن‌ماجه، همه‌ی اهل حدیث آورده‌اند که عمر به ابوبکر اعتراض کرد که چگونه خلاف سنت پیامبر با مردمی که بر یگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ شهادت داده‌اند، می‌جنگی؟ ابوبکر پاسخ داد:

... به خدا سوگند با کسی که میان نماز و زکات تفاوت نهد، خواهم جنگید.

طبری نیز آورده است:

گروه‌هایی از اعراب به مدینه می‌آمدند که به نماز اقرار داشتند، ولی از دادن زکات خودداری می‌کردند.^{۱۴}

و در میان اینان کسانی بودند که با اعتراض به خلافت ابوبکر، از پرداخت زکات به وی امتناع داشتند.^{۱۵}

برخی دیگر از پژوهشگران اهل سنت نیز انگیزه‌ی این آشوب‌ها و مخالفتها را یکسان

ندانسته و میان گروههایی که نسبت به اساس دین اسلام دچار تردید گشته، یا از آن روی برtaفتne بودند و کسانی که نگران مسأله‌ی جانشینی، سلطه‌ی مستبدانه‌ی قبیله‌ای، به بیراهه افتادن اسلام و در نهایت، بیمناک از آینده‌ی خویش بوده‌اند، تفاوت نهاده^{۱۶} و گفته‌اند: قبایل عرب که با مشاهده‌ی رقابت و درگیری انصار با مهاجران، بنی عبدمناف (بنی هاشم و بنی امیه) با دیگر قبایل قریش (بنی تمیم، بنی عدی، بنی فهر) و اوس با خزر، از آینده نالمید شده و آرزوه‌اشان در خلافت یکسره بر باد رفته بود، سر به شورش برداشتند و بسیاری از آنان در برابر سلطه‌ی ابوبکر ایستادند و از پرداخت زکات به وی - به این گمان که همان باج است - سر باز زدند؛ زیرا برخی از آنان گمان می‌بردند که کار قریش پس از درگذشت رهبرشان سامان نمی‌گیرد و نیز خوش نمی‌داشتند قریش، به نام دین، آنان را زیر نفوذ خویش درآورد و آزادی را از آنان بگیرد. بدین‌سان، سرکشی از حکومت قریش در میان قبایل گسترش یافت، تا آن‌جا که مرکز اسلام آماج نابودی گشت و قلمرو آن به مدینه، مکه، طائف و بنی عبدالقیس محدود شد.^{۱۷}

محققان با امعان نظر در روایات، «اهل رده» را بر اساس انگیزه‌ها و اهدافشان به گروههایی چند تقسیم کرده‌اند:

۱. کسانی که رحلت پیامبر برای آنان بسیار غیر متربقه و شگفتانگیز بود و با رحلت آن حضرت ایمان و اسلام آنان دست‌خوش تزلزل گشت؛
۲. کسانی که گمان می‌بردند با شخص پیامبر هم‌پیمان بوده‌اند و اکنون با رحلت آن حضرت این پیمان به سر آمده است؛
۳. کسانی که می‌پنداشتند قدرت و شوکت اسلام به پایان آمده و دیگر ضرورتی به ادامه‌ی وابستگی بدان در میان نیست؛
۴. کسانی که اطاعت از ابوبکر را بر خود گران می‌دیدند و از این‌رو، با حفظ ایمان و اسلام خویش و انجام دادن دیگر واجبات دینی، از پرداخت زکات به وی خودداری می‌کردند؛

۵. کسانی که بر اثر تضیبات و ولبستگی‌های قبیله‌ای و چشم‌داشت‌های مادی و دنیاوی منقاد قدرت پیامبر اسلام ﷺ شده بودند و اکنون با سر برداشتن پیامبرانی دروغین از طایفه خویش یا طوایف همبسته‌ی خود، ترجیح می‌دادند به جای پیروی از پیامبر قرشی به پیامبری از خویش بپیوندند.^{۱۸}

برخی از صاحب‌نظران برآن‌اند که در این ایام، مردم جزیرة العرب، جز مسلمانان ثابت‌قدم،

سه گروه بودند:

۱. گروهی که به کلی از اسلام برگشته بودند؛

۲. گروهی که فقط از دادن زکات امتناع می‌کردند، ولی نماز را قبول داشتند؛

۳. اکثریت که در انتظار بودند.

راویان تاریخ اسلام گروه اول و دوم را یکسان مرتض خوانده‌اند.^{۱۹} کسانی نیز برخی از این جنگ‌ها و هم‌چنین کشته شدن مالک بن نویره به دست خالد بن ولید و تأیید ابوبکر از خالد را مغایر با کتاب و سنت و از مطاعن وی شمرده‌اند.^{۲۰} نظر برخی از بزرگان صحابه و اهل سنت چون ابو قتاده انصاری، عبدالله بن عمر و حتی عمر در مورد قتل مالک منطبق با نظر علمای شیعه است.^{۲۱}

به هر حال، اخبار مربوط به آنچه «فتنه‌ی ردّه» نامیده‌اند، در نامهای افراد و مکان‌ها و تاریخ‌ها، به ویژه تقدیم و تأخیر رویدادها بسیار آشفته است و این آشفتگی حکایت از آن دارد که این اخبار در زمان‌های بسیار بعدتر تدوین گشته و احتمالاً در آنها دست برده شده است؛ با این حال، می‌توان خطوط کلی و نتایج آثار این رویدادها را از همین روایات گوناگون به دست آورد. بنابر برخی از روایات طبری، جز دو قبیله‌ی قریش و ثقیف، دیگر قبایل عرب جز اندکی از آنها، از دین بگشتند؛^{۲۲} اما به نظر می‌رسد که دامنه‌ی ارتداد به این وسعت نبوده باشد. از بررسی روایات برمی‌آید که بیشتر قبایل پیرامون مدینه یا نزدیک بدان، غالب قبایل میان مکه و مدینه و بسیاری از قبایل یمن، نجد، تهame و نیز بسیاری از فروع قبایلی که در این سه

ناحیه مرتد شده بودند، هم چنان مؤمن و وفادار به اسلام باقی مانده بودند. مکه و طائف نیز که در سراشیبی ارتداد افتاده بودند، به همت سران خویش بر اسلام باقی ماندند و حتی والیان مکه و مدینه توانستند برخی از آشوب‌های اعراب مُدلچ، خزاعه، کنانه و ازد را که در این دو ناحیه و ناحیه‌ی ساحلی حجاز در حال شکل‌گیری بود، در چند روز فرو نشانند. چنین بود که ابوبکر توانست آتش این آشوب‌ها را خاموش سازد.^{۲۳}

نخستین نبرد با اهل رَدَّ - پس از نبرد با آسودَعَنْسِی - در جمادی الاول یا جمادی الآخر ۱۱ قمری در ذوالقصه (یک منزلی مدینه) در گرفت. ابوبکر در حالی که منتظر بازگشت لشکر اسامه بود و با ارسال نامه و پیک، عمال حکومت را به ایستادگی و مقاومت در برابر شورشیان تشجیع می‌کرد، خبر یافت که خارجه بن حصن فزاری، به یاری بنی غطفان، بر عامل صدقه تاخته و اموال را از او گرفته و به بنی فزاره پس داده است. بیم حمله‌ی غافل‌گیرانه‌ی دشمنان به مدینه نیز در میان بود؛ زیرا فرستادگان مرتدان که برای گفت‌وگو با خلیفه به مدینه آمده بودند، خبر ناتوانی مسلمانان را به گوش قبایل خویش رسانده و آنان را به فکر تاخت و تاز به مدینه انداخته بودند؛ از این‌رو، ابوبکر فرمان داد تا مسلمانان همه در مسجد حاضر و آماده باشند؛ علی علی اللہ عاصم، زبیر، طلحه و عبدالله بن مسعود را نیز بر گذرگاه‌های مدینه گماشت تا از نفوذ دشمن به مدینه جلوگیری کنند. هنوز سه روز از بازگشت نمایندگان قبایل از مدینه نگذشته بود که مرتدان شیانه به مدینه تاختند. ابوبکر به نگهبانان گذرگاه‌ها فرمان داد که بر جای خویش باشد و خود با مقیمان مسجد که همه شترسوار بودند، بر دشمنان تاخت و آنان را تا ذو حُسْنی دور کرد. هر چند جنگ‌جویان مقدمه‌ی لشکر او شکست خوردن، سرانجام مسلمانان دشمن را راندند و بیشتر شتران آنان را گرفتند و آنان را تا ذوالقصه تعقیب کردند. آنگاه خلیفه، پس از گماردن گروهی در آن‌جا، خود به مدینه بازگشت. این نخستین پیروزی مسلمانان در نبردهای رَدَّ بود که قوت قلب مسلمانان و زبونی مشرکان را در پی داشت.^{۲۴}

پس از بازگشت لشکر اسامه از سفر مؤته و رسیدن پی‌درپی سه تن از عاملان صدقه (به

ترتیب: حَفْوَان، در آغاز شب؛ زبرقان، در نمیهی شب؛ عدی، در آخر شب) خلیفه نبرد با دشمنان و مخالفان را به جدّ دنبال کرد.^{۲۵} وی اسامه را به جای خویش بر مدینه گماشت و خود با کسانی که در گذرگاهها نهاده بود، به سوی ذُوحسی و ذوالقصه راند و پس از شکست شورشیان ربده و هزیمت عبس و بنی بکر و بنی ذیبان، پیروز به مدینه بازگشت و سرزمین ابرق را که از آن بنی شعلبه بود و نیز سرزمین ربده را، نخست چراگاه عمومی و سپس چراگاه چهارپایان متعلق به بیت المال کرد.^{۲۶}

پس از این پیروزی‌ها، خلیفه در ذوالقصه یازده گروه ترتیب داد و یازده درفش به نام یازده فرمانده بست و آنان را بدین شرح گسیل داشت:

۱. خالد بن ولید را برای جنگ با طلیحة بن خویلد به نجد و پس از فراغ از آن برای جنگ با مالک بن نویرة به بطاح؛

۲. عِكرمة بن ابی جهل را برای جنگ با مُسیلمة به یمامه؛

۳. مهاجر بن ابی امیه را برای جنگ با اسود عنسی به یمن و پس از آن به سوی کنده؛

۴. خالد بن سعید بن عاص را به حَمَقَيْن از مشارف شام؛

۵. عمرو بن عاص را برای جنگ با گروه‌های قضاعه، ودیعه و حارت؛

۶. حذیفة بن مخْصن را به سرزمین دَبَاء؛

۷. عرفجہ بن هرثمه را به مَهْرَه؛

۸. شُرَحْبَيل بن حَسَنه را به دنبال عِكرْمَه فرستاد تا پس از فراغ از کار یمامه به کار مرتدان قضاعه پردازد؛

۹. طریفہ بن حاجز را به سوی بن سلیم و کسانی از هوازن که با آنان بودند؛

۱۰. سوید بن مُقْرَن را به تهamehی یمن؛

۱۱. علاء بن حضرمی را به بحرین.

از این میان با اعتراض و اصرار عمر، فرماندهی سپاه شام را از خالد بن سعید گرفتند و به

یزید بن ابی سفیان دادند؛ زیرا خالد در جریان بیعت به حمایت از علی ^ع برخاسته و تا دو یا سه ماه بعد (تا بیعت بنی هاشم) با ابوبکر بیعت نکرده بود.^{۲۸}

ابوبکر به آنان فرمان داد که قبایل مسلمان مسیر خود را تجهیز کنند و با خویش همراه سازند و منشوری نیز خطاب به قبایل و طوایف مرتد عرب نوشته و پیش از رهسپار شدن لشکرها آن نامه‌ها را به سراسر جزیره العرب فرستاد. در این منشور، پس از بسمله، ذکر نام خویش با عنوان «خلیفة رسول الله»، ستایش خدا و ذکر شهادتین، به ستایش اسلام پرداخته و با استشهاد به آیات قرآنی، مسأله‌ی رحلت پیامبر را تبیین کرده و با معرفی فرمانده اعزام شده بدان ناحیه، موضوع مأموریت و کیفر مرتدان را بیان کرده و آنان را به توبه، اعلان اسلام به وسیله‌ی اذان و پرداخت زکات فرمان داده بود.^{۲۹} افزون بر این منشور، نامه‌هایی نیز به نام هر یک از سران لشکرها نوشته که در آنها فرمان‌ها و سفارش‌های لازم درباره‌ی چگونگی راندن سپاه و مراعات سنت‌های اسلامی در رفتار با سپاهیان و استواری در اجرای مأموریت آمده بود.^{۳۰}

ابوبکر، چنان‌که به سران لشکرها فرمان داده بود، خود نیز - به رغم ظاهر نرم و ملایم‌ش - در سرکوب سرکشان و کیفر دادن بدانها سخت جدی بود. بنا به روایاتی، برخورد وی با فوجائه سُلمی (ایاس بن عبد یالیل) روشنگر این سخن است ایاس پیش ابوبکر آمده و از او سلاح و ساز و برگ گرفته بود تا با اهل رده بجنگد؛ اما با این ساز و برگ دست به تاراج مسلمانان زد. ابوبکر پس از شکست و دستگیری وی فرمان داد تا آتشی بزرگ در مصلای مدینه برافروختند و او را در جامه پیچیده، در آتش انداختند.^{۳۱}

بدین سان، ابوبکر سرکوب مخالفان حکومت و دشمنان اسلام را آغاز کرد و با یاری مسلمانان توانست سرکشی‌های مناطق نزدیک‌تر را در مدتی بسیار کوتاه، تقریباً در دو ماه و نیم (از جمادی الاول یا جمادی الآخر ۱۱ ق تا اواخر همین سال) و آشوب‌های نواحی دوردست و فتنه‌ی پیامبران دروغین - اسود عنسی، طلیحة بن خویلد، سجاح و مسیلمه - را

نیز تا نیمه‌ی سال بعد فرو نشاند و فقط در مدت یک سال جزیره‌العرب را، چون زمان پیامبر،
یکسره زیر لوای اسلام درآورد.^{۳۲}

فتوات در خارج از جزیره‌العرب

ابوبکر پس از فرونشاندن آشوب‌های داخلی، آهنگ تصرف عراق و شام کرد. زمینه‌ی فتح
این سرزمین‌ها از جهات گوناگون از سال‌ها پیش فراهم شده بود: از یک سوی، پیامبر ﷺ در
هنگام حفر خندق در پیرامون مدینه (شوال ۵ ق / مارس ۶۲۷ م) مژده‌ی گشوده شدن
کاخ‌های یمن، شام و ایران را داده بود^{۳۳} و مسلمانان آشکارا تحقیق بخشی از این وعده (فتح
یمن) را تا آن تاریخ به چشم خویش دیده بودند؛ از سوی دیگر، وقوعی ذوقار (جایی در جنوب
کوفه، نزدیک فرات) که در آن بنی شیبان از قبیله‌ی بکر بن واائل (از اعراب ربیعه) یک گروه از
سپاهیان منظم خسروپرویز را (مقارن بعثت) شکسته بودند، همچنان بخشی از حمامه و
افتخارات اعراب به شمار می‌آمد و گفته‌اند که پیامبر ﷺ نیز در همان ایام از شنیدن خبر آن
پیروزی شادمان شده بود^{۳۴} و نوشته‌اند که این پیروزی به ظاهر ناچیز، حس غرور عرب را در
برابر ایرانیان چنان بیدار کرد و آنان را چنان برانگیخت که به زودی توانستند از مرزهای
امپراتوری ایران بگذرند و بر سواران زره‌پوش ساسانی پیروز شوند.^{۳۵} همچنین پیش‌روی
مسلمانان به فرمان‌دهی پیامبر ﷺ تا تبوک در خاک روم (تابستان ۹ ق / ۳۰ م) و نفوذ لشکر
اسامة بن زید در مرزهای شام و بازگشت پیروزمندانه‌ی آنان (۱۱ ق / ۳۲ م) نبرد با رومیان را
در چشم مسلمانان آسان می‌نمود و احتمالاً خلیفه و مسلمانان عنایت خاص پیامبر را به
لشکرکشی در خاک روم، که در نبرد مؤته و تبوک و به ویژه در علاقه و اصرار آن حضرت به
اعزام سپاه اسامه جلوه‌گر شده بود، دلیلی بر خواست باطنی پیامبر ﷺ نسبت به این فتوح
می‌پنداشتند و تحقیق بخشیدن به این خواست را نوعی فریضه تلقی می‌کردند.^{۳۶}
برخی از پژوهشگران، چون فیلیپ حتی، در تبیین این فتوحات می‌گویند: شروع این

جنگ‌ها بیش تر بدان جهت بود تا روح جنگ‌جویی موجود در میان قبایل عرب - که اکنون به سبب مسلمانی از برادرکشی ممنوع بودند - منفذی برای بروز بیابد؛ و در بیشتر موارد، هدف از آن دست‌یابی به غنیمت بود، نه تحصیل پایگاه ثابت^{۳۷} و می‌افزاید: علل و عوامل اقتصادی فتوح که محققانی چون کیتانی^{۳۸} و بکر^{۳۹} و جز آنان استنباط کرده‌اند، برای مورخان قدیم عرب کاملاً ناشناخته نبوده است. بلاذری که از همه‌ی موزخانی که اخبار فتوح را تدوین کرده‌اند، زیرکتر است، می‌گوید: ابوبکر ضمن فراهم آوردن سپاه برای شام، به مردم مکه و طایف و یمن و همه اعراب نجد و حجاز نامه نوشت و آنان را به جهاد فراخواند و شوق جهاد در راه خدا را همراه با رغبت کسب غنایم از رومیان، در آنان برانگیخت.^{۴۰} همو می‌نویسد:

rstم فرخزاد، سپهسالار ایران در نبرد قادسیه، به معیرة بن شعبه (فرستاده‌ی سعد بن

وقاص)، گفته بود: «می‌دانم که تنها تنگی معاش و دشواری رنج، شما را بدین کار

برانگیخته است؛ چیزهایی به شما خواهیم داد تا بدان خوب سیر شوید و...»^{۴۱}

فیلیپ حتی سپس به شعری از ابوتمام استشهاد می‌کند که گفته است:

از این مهاجرت که کردی تنها بهشت نمی‌خواستی، بلکه نان و خرمانیز تو را به

۴۲
مهاجرت خواند.

در این ایام دولت ساسانی بر اثر آشفتگی‌های داخلی و تبدلات پی‌دریی شاهان در تیسفون دست‌خوش ناتوانی گشته و رو به انقرض نهاده بود، دو تن از سران قبایل بکر و شیبان (مشی بن حارثه شیبانی و سُوید بن قطبه عجلی)، که در کناره‌های فرات مسکن داشتند، از هر فرصتی سود می‌جستند و گستاخ‌تر از سال‌های مقارن واقعه‌ی ذوقار، به آبادی‌های قلمرو ایران می‌تاختند و به تاراج می‌پرداختند؛ زیرا دولت لخمیان که اینان را از دستبرد به ایران بازمی‌داشت، سال‌های پیش از میان رفته بود و قبیله‌ی بنی حنیفه، مدافع و وابسته‌ی ایران، نیز اکنون درگیر نبرد با عکرمه بن ابی‌جهل، شرجیل بن حسنہ و خالد بن ولید، سرداران ابوبکر در جنگ‌های رده بود.

مثنی بن حارثه در اواخر نبردهای رده اسلام آورد و به امید اخذ حکم امارت به مدینه آمد و از خلیفه خواست که وی را بر کسانی از بنی شیبیان که مسلمان شده‌اند، امارت دهد تا به یاری آنان بر ایران بتازد. بنا بر روایتی از بلاذری، ابوبکر نخست وی را بر این امر گماشت، ولی بعد به خالد بن ولید که از نبرد با مسیلمه در یمامه فارغ گشته بود، فرمان داد که به عراق رود و به مثنی نیز نامه نوشت که به خالد بپیوندد و فرمان بردار او باشد.^{۴۳} سوید بن قطبه (یا قطبه بن قتابه سدویی یا ذهله) هم که آرزوهایی همانند مثنی در سر داشت، سرانجام به خالد پیوست.^{۴۴}

در روایات مربوط به جنگ‌های خالد در عراق، خاصه ترتیب و توالی آنها، حتی تاریخ آمدن وی به عراق اختلاف بسیار دیده می‌شود.^{۴۵} نوشه‌اند که خالد به یاری مثنی و دیگر سران بکر، عدی بن حاتم از قبیله‌ی طی و عاصم بن عمرو از بنی تمیم در سه دسته عازم اجرای مأموریت شدند. در این جنگ‌ها با پیروزی سریع بر سرداران ساسانی، چون: هرمزد (در نبرد ذات‌السلاسل)، قباد، قارن، نوشجان یا انشوجان، هزار سوار، بهمن جادویه و جابان، و کشتار و اسارت بسیاری از ایرانیان و اعراب وابسته بدانان، بر نقاطی چون: کاظمه، مذار، شَّی، ولجه، الیس و آمیغیشیا مسلط گشتند و آن گاه آهنگ حیره کردند. مقاومت آزادبه، مرزبان حیره، وصول به این شهر را مشکل ساخت، ولی خالد با شکستن سپاه و کشتن پسر وی توانست به دروازه نزدیک شود و این شهر را که سر ایستادگی در برابر دشمن داشت، در محاصره آورد. سرانجام این شهر با دادن کشته‌ی بسیار تسليم شد و بدین‌سان در صفر ۱۲ / مه ۶۴۳ با پیروزی نبردهای مذار و ولجه و الیس، ناحیه‌ی حیره به تصرف خالد درآمد و مردم شهر با قبول پرداخت ۱۰۰/۰۰۰ (یا بنا بر روایات دیگر ۸۰/۰۰۰ یا ۹۰/۰۰۰) درهم در سال با وی پیمان صلح بستند و نیز پذیرفتند که به شرط بر جای ماندن کنشتها و کاخ‌هایشان، مسلمانان را در جنگ با ایران راهنمایی و در بین ایرانیان جاسوسی کنند. بدین‌سان مسلمانان با عقد نخستین پیمان صلح در سرزمینی بیرون از مرازهای جزیره‌العرب، نخستین جزیه را از

عراق به مدینه فرستادند.^{۴۶}

به روایت ابن اسحاق، ابوبکر پس از بازگشت از حج سال ۱۲ قمری،^{۴۷} تجهیز نیرو برای گسیل داشتن به شام را آغاز کرد. به روایت یعقوبی، ابوبکر برای حمله به سرزمین شام، با علی علی‌الله^{علی} مشورت کرد و آن حضرت این اقدام را به بیان « فعلت ظرفت » تأیید کرد.^{۴۸} به گفته‌ی بلاذری، ابوبکر به مردم مکه، طائف، یمن و همه‌ی اعراب نجد و حجاز نامه نوشت و آنان را به جهاد و کسب غنایم در سرزمین روم ترغیب کرد. در پی اعلام جهاد، داوطلبان به نیت جهاد در راه خدا، یا به طمع کسب غنیمت، از هر سو روی به مدینه نهادند و در طول ماه محرم / ۱۳ مارس ۶۳۴ سپاهیان در دو اردوگاه، در جرف اقامت گزیدند. در این مدت ابو عبیده جراح با آنان نماز می‌گزارد.^{۴۹}

در باب فرماندهان سپاهیان شام اختلاف است. بنا بر روایت بلاذری، در اول صفر ۱۳ قمری / ۶ آوریل ۶۳۴ میلادی ابوبکر سه درفش به ترتیب برای خالد بن سعد بن عاص، شرحبیل به حسن و عمرو بن عاص بست، گفته شده که ابوبکر بر آن بود که ابو عبیده را به امارت بگمارد، ولی وی پوزش خواست و نپذیرفت؛ نیز گفته‌اند او به امارت سپاه گماشته شد، اما بلاذری این روایت را استوار ندانسته و نوشته است که امارت ابو عبیده بر سراسر شام مربوط به دوره‌ی خلافت عمر است.^{۵۰} در برابر این روایت، روایات دیگری ذکر شده که ابوبکر، عمرو بن عاص را از طریق ایله به سوی فلسطین و یزید بن ابی سفیان، ابو عبیده جراح و شرحبیل بن حسن را از طریق تبوک به شام گسیل کرد. هم در این روایت آمده است که نخستین درخشی که ابوبکر به قصد شام بست، درفش خالد بن سعید بن عاص بود، ولی به تحریک عمر، او را پیش از حرکت از فرماندهی برکنار کرد و یزید بن ابی سفیان را بر جای وی گماشت. بدین سان، یزید نخستین امیری بود که آهنگ شام کرد.^{۵۱} بنا بر روایتی از ابو محنف، ابوبکر به فرماندهان گفت: هرگاه برای نبرد گرد آمدید، فرمانده شما ابو عبیده و گرنه یزید بن ابی سفیان است. عمرو بن عاص نیز فقط برای یاری سپاهیان گسیل شده بود و تنها بر

نیروهای زیر فرمان خود امارت داشت.^{۵۲} روایات دیگری نیز در این باب در دست است.^{۵۳} در باب نخستین نبرد مسلمانان و رومیان نیز روایات مختلف‌اند: برخی عربه یا عربه (جایی در فلسطین) و برخی دیگر دائم یا دائم (بکی از قرای غزه) را نخستین دانسته‌اند؛ اما سومین پیروزی را در دابیه نوشته‌اند.^{۵۴} در پی این پیروزی‌ها، هرقل، امپراتور بیزانس، خود را به حمص رساند و بی‌رنگ لشکری گران (نژدیک به ۲۰۰۰ تن) از رومیان، مردم شام، الجزیره و ارمنیه فراهم آورد و به مقابله‌ی مسلمانان گسیل کرد. دو لشکر در یرموق با هم روبرو شدند. مسلمانان پس از ۳ ماه (صفر و دو ربیع ۱۳ / آوریل - ژوئن ۳۳۴) رویارویی و برخی تاختوتازهای کم اهمیت، از ابوبکر یاری جستند و خلیفه به خالد بن ولید فرمان داد که از عراق رهسپار شام شود.^{۵۵} خالد نیز مثنی بن حارثه را در حیره به جای خویش نهاد و در ربیع الآخر سال ۱۳ قمری روانه شد و پس از گشودن عین التمر و صندواده و سرکوب طوایف مرتد مُصیخ و حُصید و دست یافتن بر قُراقر، سُوی (از منابع آبی بنی کلب)، کواش، قرقیسا و فتح صلح‌آمیز ارکه به دومة الجندل رسید. وی برای کوتاه کردن راه، مسیری بسیار دشوار و پریم و خطر را پیمود و پس از پیروزی بر گروهی از سپاهیان روم در بصری (از ایالت حوران) و اجنادین، سرانجام در جمادی الاول به یرموق رسید. در گیرودار جنگ، پیکی از مدینه با نامه‌ای از عمر حاکی از مرگ ابوبکر، خلافت یافتن عمر، عزل خالد از فرماندهی سپاه و امارت یافتن ابو عبیده بر بردگان شام، به یرموق رسید، ولی تا پیروزی مسلمانان خبر را مکتوم داشتند.^{۵۶}

پی نوشت‌ها:

۱. محمد حمید‌الله، *نخستین قانون اساسی در اسلام*.
۲. ابن هشام، *السیرة النبوية*، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴.
۳. فیاض، *تاریخ اسلام*، ص ۸۴
۴. همان، ص ۱۲۲.
۵. عالم زاده، «آبل الریت»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۶. طبری، *تاریخ*، ج ۳، ص ۲۲۰-۲۲۲ و مغید، *الجمل*، ص ۵۹
۷. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۸۸ و ۵۸۹
۸. واقدی، *المغازی*، ج ۲، ص ۱۱۲۱؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ ابن حبان، *التفقات*، ج ۲، ص ۱۶۱؛ عظم، *اشهر مشاهیر الاسلام*، ص ۲۴-۲۵
۹. واقدی، همان، ج ۲، ص ۱۱۲۱-۱۱۲۲؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۲۲۶-۲۲۷؛ ابن حبان، همان.
۱۰. واقدی، همان، ج ۲، ص ۱۱۲۲.
۱۱. همان، ج ۳، ص ۱۱۲۲-۱۱۲۵؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۲۲۶-۲۲۷؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۶ و EI¹ ذیل اسماء.
۱۲. طبری، همان، ج ۳، ص ۲۴۱؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۳؛ دروزه، *تاریخ العرب فی الاسلام*، ص ۳۸؛ حسین، آئینه اسلام، ص ۱۱۱-۱۱۳ و ۱۹۶.
۱۳. ابن کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۶، ص ۳۱۱.
۱۴. طبری، همان جا.
۱۵. همان، ج ۳، ص ۲۴۶؛ ابن کثیر، همان جا.
۱۶. حسن، *تاریخ اسلام*، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۵؛ دروزه، همان، ص ۳۹؛ اوج اوک، *تاریخ پیامبران دروغین*، ص ۳۶-
۱۷. حسن، همان جا؛ قس: اوج اوک، ص ۳۸-۳۹.
۱۸. دروزه، همان.
۱۹. طبری، همان، ج ۳، ص ۲۴۱؛ برای اطلاع از تفصیل رویدادها و مسائل مربوط به اهل رده، ر.ک: همین منبع.

۲۰. سید مرتضی، *الشافعی فی الامامة*، ج ۴، ص ۱۶۷-۱۶۱؛ طباطبائی، شیعه، ص ۱۱.
۲۱. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۲، ص ۱۳۲-۱۳۱؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۲۷۸-۲۸۰؛ ابن اثیر، *اسد الغابة*، ج ۴، ص ۲۹۶-۲۹۵؛ ابوالفداء، *المختصر فی اخبار البشر*، ج ۲، ص ۶۵.
۲۲. همان، ج ۳، ص ۲۴۲.
۲۳. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۴، ص ۳۱۷؛ دروزه، همان، ص ۴۲-۴۱؛ برای اطلاع از جزئیات، ر.ک: طبری، همان، ج ۳، ص ۲۴۱-۲۴۲.
۲۴. طبری، همان، ج ۳، ص ۲۴۱-۲۴۶؛ ابوعلی مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۵.
۲۵. طبری، همان، ج ۳، ص ۲۴۷.
۲۶. همان، ج ۳، ص ۲۴۷-۲۴۸؛ ابوعلی مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۱، ص ۱۶۵.
۲۷. طبری، همان، ج ۳، ص ۲۴۹؛ ابوعلی مسکویه، همان.
۲۸. ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۴، ص ۹۷؛ بلاذری، *اتساب*، ج ۱، ص ۵۸۸؛ قس: ابن اثیر، *اسد الغابة*، ج ۲، ص ۸۴.
۲۹. طبری، همان، ج ۳، ص ۲۵۰-۲۵۱.
۳۰. همان، ج ۳، ص ۲۵۱-۲۵۲.
۳۱. همان، ص ۲۶۴؛ ابوعلی مسکویه، همان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۱.
۳۲. برای اطلاع از جزئیات ابن پیروزی‌ها، ر.ک: بلاذری، *فتح البلدان*، ص ۸۹-۱۱۵؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۲۷۷-۲۴۲؛ ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۳۶۶-۳۸۳؛ اوچ اوک، جاهای متعدد؛ دروزه، همان، ص ۳۸-۶۵.
۳۳. واقدی، *المغاری*، ج ۱، ص ۴۵۰.
۳۴. طبری، همان، ج ۲، ص ۱۹۳-۲۱۲؛ ابوعلی مسکویه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ ابن اثیر، همان، ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۳ و ۴۸۹-۴۹۰.
۳۵. نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عربیها*، ص ۴۵۰ و ۴۹۱-۴۹۲؛ تقی زاده، از پژوهیز تا چنگیز، ص ۱۳۰-۱۳۲.
۳۶. نک: EI¹ ذیل ابویکر.
۳۷. حتی، *تاریخ عرب*، ص ۱۸۶.

38. Ceatani.

39. Becker.

۴۰. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۱۵.

۴۱. همان، ص ۲۵۷

۴۲. حتی، همان، ص ۱۸۵

۴۳. بلاذری، همان، ص ۲۴۲؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۳۴۳ و ۳۴۶

۴۴. بلاذری، همان، ص ۲۴۳؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۳۴۳

۴۵. ر.ک: بلاذری، همان، ص ۲۴۲-۲۵۱؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۳۴۳ و ۳۴۶

۴۶. ر.ک: بلاذری، همان، ص ۱۴۳؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۴۸، ۳۵۳، ۳۵۵ و ۳۵۸؛ ابن اثیر،

همان، ج ۲، ص ۳۸۹-۳۸۴؛ زرین کوب، کارنامه‌ی اسلام، ص ۳۴۶-۳۵۰

۴۷. طبری، همان، ج ۳، ص ۳۸۷؛ قس: همان، ج ۳، ص ۳۸۶، روایتی دیگر که منکر حج ابوبکر در دوره‌ی خلافت

وی است.

۴۸. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۳۳

۴۹. بلاذری، همان، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ قس: طبری، همان، ج ۳، ص ۴۰۶

۵۰. بلاذری، همان.

۵۱. طبری، همان، ج ۳، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ قس: بلاذری، همان، ص ۱۱۶.

۵۲. بلاذری، همان.

۵۳. ر.ک: طبری، همان، ج ۳، ص ۳۹۴؛ ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۴۰۲-۴۰۷

۵۴. بلاذری، همان، ص ۱۱۷؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۴۰۶

۵۵. بلاذری، همان، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۳۱۴-۳۹۲

۵۶. بلاذری، همان، ص ۱۱۸-۱۲۲؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۴۳۴ و ۴۰۶-۴۰۷؛ ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۴۰۷-

منابع:

- ابن اثیر، علی بن محمد، **الکامل فی التاریخ** (بیروت، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م).
- اسد الغایبة (قاهره، ۱۲۸۶ق).
- ابن حبان، محمد، **الثقات** (حیدرآباد دکن، ۱۳۹۳ق / ۱۹۷۳م).
- ابن سعد، **الطبقات الکبری** (بیروت، دارصادر).
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **البداية والنهاية** (بیروت، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م).
- ابن هشام، **السيرة النبوية**، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، ۱۳۵۵ق / ۱۹۳۶م) و به کوشش عمر عبدالسلام تدمیری (بیروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م).
- ابوعلی مسکویه، احمد بن محمد؛ **تجارب الام**، به کوشش ابوالقاسم امامی (تهران، ۱۳۶۶ش).
- ابوالفداء، **المختصر فی اخبار البشر** (بیروت، ۱۳۷۵ق / ۱۹۵۶م).
- اوج اوک، بحریه، **تاریخ پیامبران دروغین در صدر اسلام**، ترجمه‌ی وهاب ولی (تهران، ۱۳۶۴ش).
- بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، ج ۱، به کوشش محمد حمید‌الله (قاهره، ۱۹۵۹م) و ج ۲، به کوشش محمد باقر محمودی (بیروت، ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۴م).
- فتوح البلدان، به کوشش رضوان محمد رضوان (بیروت، ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م).
- حشی، فیلیپ خلیل، **تاریخ عرب**، ترجمه‌ی ابوالقاسم پایانده (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶).
- حسن، ابراهیم حسن، **تاریخ الاسلام** (قاهره، ۱۹۶۴م).
- حسین، ط، **آئینه اسلام**، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی بیرجندی (تهران، ۱۳۵۲ش).
- علی و فرزندانش، ترجمه‌ی محمد علی خلیلی (تهران، ۱۳۳۵ش).
- حمید‌الله، محمد، **نخستین قانون اساسی در اسلام**، ترجمه‌ی غلام‌رضا سعیدی (تهران، انتشارات بعثت).
- دروزه، محمد عزه، **تاریخ العرب فی الاسلام** (بیروت، المکتبة المصیریة).
- سید مرتضی، علی بن حسین، **الشافعی فی الامامة**، به کوشش عبدالزهرا حسینی (تهران، ۱۴۱۰ق).
- طباطبائی، محمد حسین، **شیعه در اسلام** (قم، ۱۳۴۸ش).
- **المیزان** (بیروت، ۱۳۹۱ق / ۱۹۷۱م).
- طیبی، محمد بن جریر، **تاریخ الرسل والملوک**، به کوشش دخویه (لیدن، ۱۸۷۹-۱۸۸۱م).

- جامع البيان في تفسير القرآن (بولاق، ١٣٢٣ق).
- عالم زاده، هادی، «أبل الرّبّيت»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ٥ (تهران، ١٣٧٢ش).
- عظم، رفیق بن محمود، أشهر مشاهير الإسلام (بيروت، ١٤٠٣ / ٩٨٣م).
- فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام (تهران، دانشگاه تهران، ١٣٣٥ش).
- مفید، محمد بن محمد، الجمل (قم، مکتبة الداوري).
- نولدک، تندور، تاریخ ایرانیان و عربها، ترجمه‌ی عباس زریاب (تهران، ١٣٥٨ش).
- واقدی، محمد بن عمر، المغازی، به کوشش مارسدن جونز (لندن، ١٩٦٦م).
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ (بيروت، ١٣٧٩ / ١٩٦٠م).
- EI¹ = First Encyclopaedia of Islam, V.I, Leiden 1987, see: AbúBekr.
- Jafri, S.H. *Origins and Early Development of shi‘a Islam* (Beirut, 1976).